

## بررسی فزون‌متنی روایت مقتل منظوم فدایی مازندرانی از شهادت عباس بن علی

حامد صافی<sup>۱</sup>

### چکیده

متونی که به ثبت مکتوب روایت عاشورا اختصاص داده شده‌اند، در دو دسته کلی جای می‌گیرند؛ نخست، کتب تاریخی که در خلال پرداختن به رویدادها، به حادثه کربلا به‌عنوان یکی از اتفاقات پرداخته‌اند، مانند: تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی و دیگر کتبی که تحت عنوان تاریخ، به دست ما رسیده‌اند. دسته دیگر، متونی هستند که به‌صورت ویژه برای ثبت اتفاقات کربلا نوشته شده و از هیچ حادثه دیگری سخن نگفته‌اند. مقتل منظوم فدایی مازندرانی، در این دسته جای می‌گیرد که از حیث قالب، با دیگر مقاتل، تفاوت و تمایز ادبی دارد. فدایی مازندرانی در مقدمه‌ای که بر مقتل منظوم نگاشته، اذعان کرده که روایت خود را به منابع مکتوب، اگرچه ضعیف، مستند کرده است. این سخن، نویسنده را بر آن داشت تا مقتل منظوم فدایی مازندرانی را بر اساس نظریه فزون‌متنیت بررسی کند. براساس این نظریه، متن «ب» که بیش‌متن نامیده می‌شود، از متن «الف» یا پیش‌متن برگرفته می‌شود. در فرآیند برگزینی، تغییراتی در بیش‌متن اعمال می‌شود که گشتار نام دارد. در این بررسی، مشخص شد که روایت فدایی مازندرانی بیش‌ترین همسانی را با روایت طریحی در الممتخب دارد و دو گشتار عمده برش و گسترش گزاره‌ها تحت تأثیر گشتار شعرسازی، در روایت مقتل منظوم، اعمال شده است.

کلیدواژه‌ها: مقتل منظوم، فدایی مازندرانی، فزون‌متنیت، عاشورا.

۱. استادیار گروه علوم پایه و دروس عمومی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر، خرمشهر، ایران.  
safi@kmsu.ac.ir

## مقدمه

متونی که به روایت حادثه عاشورا اختصاص دارند، در دو شاخه اصلی جای می‌گیرند؛ اولین دسته، متون تاریخی هستند که به‌عنوان تاریخی عمومی نگاشته شده و ناگزیر به روایت حادثه کربلا به‌عنوان یک رویداد تاریخی در خلال دیگر اتفاقات، اشاره داشته‌اند: «تاریخ یعقوبی» از ابواسحاق یعقوبی، «تاریخ الامم و الملوک» از مُحَمَّد بن جَریر طَبْرِي، «الفتوح» ابنِ اَعْتَمِ كوفی، «عقد الفرید» ابنِ عَبْدِ رَبَّه، «مروج الذهب» و «معادن الجواهر» علی بنِ حُسَینِ مَسْعُودِی، «اخبار الطول» دینوری، «المعارف» ابنِ قُتیبَه، «الکامل فی التاریخ» ابنِ اثیر، «البدء و التاریخ» مقدسی، «زین الاخبار» گردیزی. دسته دیگر، متونی که به‌صورت مستقل و جداگانه به حادثه شهادت امام حُسَین (ع) و یاران ایشان پرداخته و نام مقتل به خود گرفته‌اند (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۴۱-۵۲ و رنجبر، ۱۳۸۶، ص ۵۳-۹۰). «تسمیه من قتل مع الحسین بن علی (ع)» نوشته فضل بن زُبَیر بن عُمَر بن دُرَهم، «مقتل الحسین بن علی بن ابیطالب (ع)» از سُلَیمان بن أَحْمَد بن آیوب بن مُطیر، «نور العین فی مشهد الحسین» اثر ابو-اسحاق اسفرائینی، «فضل زیارة الحسین علیه السلام» نوشته مُحَمَّد بنِ عَلِی بنِ الحَسَنِ عَلَوِی، «مقتل الحسین» از موفق خوارزمی، «مثیر الاحزان و منیر سبل الاشجان» نوشته ابنِ نِمَاحِلی، «درر السمط فی خیر السبط» از ابنِ اَبَر بَلَنَسِی، «الملهوف علی قتلی الطفوف» از سَید بن-طاووس، از جمله مهم‌ترین متونی هستند که در این بخش، دسته‌بندی می‌شوند. «مقتل منظوم فدایی مازندارنی» را نیز باید در همین دسته جای داد.

میرزا محمود فدایی یکی از شاعران و مرثیه‌سرایان عصر قاجار است که بین سال‌های ۱۲۰۰ تا ۱۲۸۰ در دورانی پرآشوب می‌زیسته و یگانه اثر خود را با نام «مقتل منظوم» به شرح رویدادهای مربوط به کربلا اختصاص داده‌است. این اثر از چهار نظام یا بخش تشکیل شده و به‌همین دلیل، برخی آن را به «چهار نظام» می‌شناسند. نظام نخست ۱۷۴۰ بیت، نظام دوم ۱۳۰۱، نظام سوم ۵۲۳ و نظام چهارم ۵۲۰ بیت دارد؛ بنابراین مقتل فدایی از ۴۰۲۹ بیت تشکیل شده‌است. فدایی مازندارنی در مقدمه‌ای که خود بر مقتل منظوم نگاشته، تصریح کرده که تلاش داشته روایت کربلا را به منبعی ولو ضعیف، مستند کند اما از منبع یا منابع احتمالی اش سخنی به‌میان نیاورده‌است:

«بر مستع خبیر و نافذ بصیر مخفی نیست که مضامین این منظومات جلاً بل کلاً مأخوذ است از کتب اخبار و اسفار سیر و مغازی فریقین و محاورى مستند است به سندی ولوکان ضعیفاً.» (فدایی مازندرانی، ۱۳۷۷، ص ۲۱)

از سوی دیگر، بیان می‌کند که به دلیل تنگ‌بودن میدان نظم، از ذکر دقیق اخبار معذور بوده و به نقل مضمون اکتفا کرده‌است:

چون میدان نظم تنگ و کمیت خامه در تکاپوی آن لنگ است، ذکر اخبار بعینها در این مقام متعسر بل متعذر است، پس چاره به جز نقل بالمضمون و بالمعنی نیست» (همان).

پرسش اساسی در برخورد با اثر فدایی مازندرانی این است که در فرآیند سرایش نحوه شهادت عباس بن علی، به دلیل تبدیل نثر به نظم، چه تغییراتی در روایت او نسبت به منابع احتمالی اش قابل پیگیری است. بر ای پاسخ به این پرسش‌ها، نظریه فزون‌متنیت ژرار ژنت، زبان‌شناس فرانسوی، راهگشا خواهد بود؛ چرا که ژنت نظریه خود را درباره تأثیر پذیری و برگرفتنی متون از یکدیگر و نیز تغییرات متون نسبت به منابع، ارائه کرده‌است.

#### ۱. پیشینه تحقیق

در باره مقتل منظوم فدایی مازندرانی پژوهش‌های گسترده و پرشماری انجام نشده‌است. اکبری شلدره و فتوکیان در مقاله «بررسی زیبایی شناسانه اشعار عاشورایی فدایی مازندرانی از منظر آرایه‌های معنوی سنتی و نو (ایهام، لف و نشر، حس آمیزی و پارادوکس)»، مقتل فدایی را از منظر علم بدیع مورد بررسی قرار داده‌اند. «بررسی سبک‌شناسی مقتل منظوم فدایی-مازندرانی» عنوان مقاله‌ای است که به بررسی سبکی مقتل منظوم در دو سطح زبانی و ادبی اختصاص یافته‌است (محسنی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۲۵). داس‌زرین و همکاران (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان «پیام‌رسانی بدنی در مقتل فدایی مازندرانی»، نویسندگان نقش عناصر ارتباط بدنی را با روش توصیفی-تحلیلی و آماری بررسی و تحلیل کرده‌اند. «بررسی بدیع لفظی در دیوان فدایی مازندرانی» مقاله دیگری است که نویسندگان به شیوه توصیفی-تحلیلی با بررسی نظام چهارم مقتل منظوم، ظرفیت‌های زیباشناسانه بدیع لفظی و معنوی این اثر را واکاوی کرده‌اند (آزده و جعفری، ۱۴۰۲، ص ۲).

همان‌گونه که مشخص است تا کنون هیچ پژوهشی درباره شیوه بهره‌گیری فدایی - مازندرانی از روایت‌های عاشورا نگاشته نشده و پژوهش حاضر از این منظر، بدون پیشینه و کاملاً نو و تازه است.

## ۲. روش تحقیق

ژرار ژنت، زبان‌شناس فرانسوی، در کتاب خود، الواح بازنویشته، پیرامون نظریه فزون‌متنیّت به تفصیل سخن گفته است. در فزون‌متنیّت مسأله تأثیر متن «الف» در متن «ب» بررسی می‌شود. ارتباط متن «ب» که آن را فزون‌متن<sup>۱</sup> می‌گویند با متن «الف» که پیش‌متن<sup>۲</sup> نامیده می‌شود، به‌گونه‌ای است که متن «ب» تفسیر متن «الف» نباشد (Genette, 1997, p 5). به بیان دیگر، در فزون‌متنیّت با دو متن روبرو هستیم؛ متن «الف» که منبع الهام و سرچشمه است و متن «ب» که با الهام از پیش‌متن، آفریده می‌شود. ژنت رابطه فزون‌متنیّت را به دو شکل تقلید<sup>۳</sup> و دگرگونی<sup>۴</sup> تقسیم کرده است. در فزون‌متنیّت تقلیدی، نویسنده پیش‌متن، در تلاش است تا پیش‌متن حفظ شود، اما در وضعیتی جدید. در دگرگونی، پیش‌متن دچار تغییر و دگرگونی می‌شود. روابط تقلید و دگرگونی در سه حالت<sup>۵</sup> تفتن<sup>۶</sup>، هجو<sup>۷</sup> و جدی<sup>۸</sup> ایجاد می‌شوند (ibid, p 28).

ژنت دگرگونی متون برای آفرینش اثر جدید را گشتار<sup>۹</sup> می‌نامد. گشتار به دو نوع گشتار کمی<sup>۱۰</sup> و گشتارکاربردی<sup>۱۱</sup> تقسیم می‌شود. تغییر در حجم پیش‌متن (افزایش یا کاهش) گشتار

1. hypertext

2. hypotext

3. imitation

4. transformation

5. mood

6. playful

7. satirical

8. serious

9. transformation

10. quantitative transformation

11. pragmatic transformation

کمی است (ibid, p 309). کاهش یک متن خود به سه شکل صورت می‌پذیرد؛ ۱- برش<sup>۱</sup> که نویسنده پیش متن، بخشی از پیش متن را به شیوه جراحی حذف می‌کند. برش در مضمون و محتوا صورت می‌گیرد (ibid, p 229). ۲- تراش<sup>۲</sup> که نویسنده بخشی از متن را برای زیباتر شدن حذف می‌کند. این روش برای مقاصد زیباشناختی و سبکی انجام می‌پذیرد (ibid, p 234). ۳- تخلص<sup>۳</sup> که دو شیوه برش و تراش در آن، همزمان به کار گرفته می‌شوند. افزایش یک متن نیز به سه شکل انبساط<sup>۴</sup>، گسترش<sup>۵</sup> و فزون‌سازی<sup>۶</sup> دیده می‌شود (ibid, p 254-262). در انبساط، نویسنده پیش متن، مضمون، محتوا و رویدادی را به پیش متن می‌افزاید. در گسترش با افزایش سبکی با رویکرد زیبایی‌شناختی روبرو هستیم. اعمال همزمان انبساط و گسترش نیز گشتار فزون‌سازی را رقم می‌زند.

گشتار کاربردی شامل تغییر در بسیاری از وقایع و مضامین اصلی پیش متن است. این گشتار نیز به انواع گشتار ارزش<sup>۷</sup>، انگیزه<sup>۸</sup> و کیفی<sup>۹</sup> قابل تقسیم است (ibid, p 324-330).

1. excision  
2. concision  
3. digest  
4. extension  
5. expansion  
6. amplification  
7. transvaluation  
8. Transmotivation  
9. Transmodalization

جدول شماره یک-انواع گشتار در نظریه فزون‌متنیت

گشتارهای کاربردی	گشتارهای کمی
<p><b>ارزش</b></p> <p>۱- ارزش کاهی<sup>۱</sup>؛ تنزل قهرمان داستان از بزرگی قهرمانانه. اثر ادبی، اثر پیش از خود را مسخره می‌کند.</p> <p>۲- ارزش افزایی<sup>۲</sup>؛ ارائه بهتر شخصیت داستان با اصلاح نظام ارزشی</p> <p>۳- دگرارزشی؛ ارزشمند شدن موارد بی‌ارزش، بی‌ارزش شدن موارد ارزشمند</p>	<p><b>کاهش</b></p> <p>۱- برش؛ کاهش در مضمون و محتوا</p> <p>۲- تراش؛ کاهش متن با مقاصد سبکی و زیبایی‌شناختی</p> <p>۳- تلخیص؛ اعمال همزمان برش و تراش</p>
<p><b>انگیزه</b></p> <p>تکرار، حذف یا جایگزینی انگیزه</p>	<p><b>افزایش</b></p> <p>۱- انبساط؛ افزایش مضمون و محتوا</p> <p>۲- گسترش؛ در گسترش با افزایش سبکی با رویکرد زیبایی‌شناختی روبرو هستیم.</p> <p>۳- فزون‌سازی؛ اعمال همزمان انبساط و گسترش</p>
<p><b>کیفی</b></p> <p>۱- درون‌کیفی<sup>۳</sup> تغییر و دگرگونی در کارکرد درونی و شیوه روایت‌گری و نمایش بدون تغییر در ژانر</p> <p>۲- بیناکیفی<sup>۴</sup> دگرگونی روایت به نمایش<sup>۵</sup>، دگرگونی نمایش به روایت<sup>۶</sup></p>	

۳. بررسی داده‌ها و بحث اصلی

۳-۱. روایت فدایی مازندرانی از شهادت عباس بن علی

فدایی مازندرانی ۲۸ بیت را به روایت شهادت عباس بن علی اختصاص داده‌است؛ بر اساس روایت فدایی، عباس پس از شهادت برادرانش، عون و جعفر و عثمان، با شنیدن صدای العطش خیمه‌ها، راهی فرات شد تا مشک خود را پرآب سازد. پای که در فرات می‌نهد، با یاد

1. devaluation

2. revaluation revaluation

3. intermodalization

4. intramodalization

5. Dramatization

6. Narrativization

تشنگی سرورش، حسین، لب از آب برمی‌گیرد و تنها مشک را سرشار می‌کند. در راه رسیدن به خیام، دست راست و سپس دست چپ او قطع می‌شود. تیری به مشک و تیر دیگری به سینه‌اش او را از ادامه مسیر باز می‌دارد تا با ندای «آدرکنی یا آخاه»، برادرش حسین را فرا بخواند. امام حسین (ع) دست بر کمر گرفته و می‌گوید: «الآن إنكسر ظهري»:

شد بسته و شکسته چو زان قوم ناسپاس	آب فرات و لشکر از آن شاه حق شناس
آواز العطش ز سرپرده حرم	شد از حضيض خاک به اوج فلک مماس
با مشک و نیزه جانب شط فرات راند	عبّاس شیر زهره چو هر ماس بی هراس
صف را ز هم درید ز تیغی که بود آن	بهر حصاد سنبله سر به سان داس
آن شیردل، چو حیدر صفدر ز حمله‌ای	هشتاد تن فکند از آن قوم دون اساس
چون شیر خشمناک به شط فرات راند	اسبی که بود عقد ثریا بر او قطاس
از شرم حلق تشنه او آب شد فرات	چون بط به شط نمود بر آن باره ارتماس
می‌خواست تا که نوش کند یک کفی ز آب	یادش رسید از عطش شاه حق شناس
از کف بریخت آب و به سر زد چو آب، کف	پُر آب کرد دیده حسرت به سان طاس
پُر کرد مشک و تاخت برون از شط فرات	زد بانگ بر سپاه، سپهدار ناسپاس
می‌گفت: زینهار گر عبّاس شیردل	این آب را به خیمه برد ای گروه ناس
اندر لب فرات به فرمان ابن سعد	یکباره آن سپاه فزون از حدو قیاس
بستند راه او ز دم نیزه و خدنگ	دادند داد ظلم از آن منع و احتباس
وز چار سو ز ناوک و سوفار دوختند	بر قامت بلند برازنده‌اش لباس
ناگه در آن میانه ز کین، «نوفل» پلید	زد ضربتی به شانه آن میر حق شناس
نوعی که دست راست ز دوشش جدا فتاد	از چپ گرفت تیغ، میان امید و یاس
پس کافری که باد جدا دست او ز تن	از تن فکند دست چپ آن امیر ناس
پا کرد استوار و به دندان گرفت مشک	خود را برای بردن آن آب داشت پاس
ختم وفا شده‌ست بر آن ماه هاشمی	این نکته را نه جای گمان است و التیاس
می‌زد رکاب بر فرس و می‌چکید خون	از بازویش چو قطره شبنم ز شاخ یاس
تیری به مشک آمد و آتش به خاک ریخت	زان کرد حال زار خود عبّاس، اقتباس
تیر دگر به سینه او آن چنان نشست	کاورد بر دماغ ز مغز سرش عطّاس
شد سرنگون ز توسن و غلتید بر زمین	می‌دید مرگ خویش در آینه حواس
در خون نمود ماه بنی‌هاشمب خسوف	بر خاک کرد مهر سپهر شرف مماس
در زیر سم خیل ستم پیکرش شکست	نوعی که دانه آرد شود در دهان آس

از دل کشید نعره که «ادرکنی یا اخواه»  
آمد به گوش شاه چو آن عجز و التماس  
بگذاشت با خروش و فغان دست بر کمر  
گفتا به آه و ناله که «الآن انکسر»

### ۲-۳. روایت مقاتل و متون تاریخی از شهادت عباس بن علی

با بررسی متون تاریخی و مقاتل درمی‌یابیم که ۴ روایت از نحوه شهادت ابوالفضل-

العبّاس در دسترس است:

#### ۱-۲-۳. روایت اول

نخستین روایت در الارشاد شیخ مفید قابل پیگیری است:

وَ حَمَلَتِ الْجَمَاعَةُ عَلَى الْحُسَيْنِ فَغَلَبُوهُ عَلَى عَسْكَرِهِ وَ اشْتَدَّ بِهِ الْعَطَشُ فَركَبَ الْمَسْنَةَ  
يُرِيدُ الْفُرَاتَ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ الْعَبَّاسُ أَخُوهُ فَاعْتَرَضَتْهُ خَيْلُ ابْنِ سَعْدٍ وَ فِيهِمْ رَجُلٌ مِنْ بَنِي دَارِمٍ فَقَالَ  
لَهُمْ وَ يَلُكُمُ حَوْلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْفُرَاتِ وَ لَا تَمَكِّنُوهُ مِنَ الْمَاءِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَ اللَّهُمَّ اظْمِنَهُ فَغَضِبَ  
الدارمي وَ رَمَاهُ بِسَهْمٍ فَأَثَبَتْهُ فِي حَنَكِهِ فَانْتَزَعَ الْحُسَيْنُ عَ السَّهْمَ وَ بَسَطَ يَدَهُ تَحْتَ حَنَكِهِ  
فَامْتَلَأَتْ راحته بِالْدَمِ فَرَمَى بِهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اِنِّي اَشْكُو اِلَيْكَ مَا يَقَعُ لِابْنِ بَنِي نَبِيِّكَ ثُمَّ رَجَعَ  
إِلَى مَكَانِهِ وَ قَدِ اشْتَدَّ بِهِ الْعَطَشُ وَ احاطَ الْقَوْمُ بِالْعَبَّاسِ فَاقْتَطَعُوهُ عَنْهُ فَجَعَلَ يُقَاتِلُهُمْ وَ حده حَتَّى  
قُتِلَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ كَانَ الْمُتَوَلَّى لِقَتْلِهِ زَيْدُ بْنُ وِرْقَاءِ الْحَنْفِيُّ وَ حَكِيمُ بْنُ الطُّفَيْلِ السِّنْسِيُّ  
بَعْدَ أَنْ أَثْحَنَ بِالْجِرَاحِ فَلَمْ يَسْتَطِعْ حَرَكَةً اِنْ گروه بر حسین (ع) حمله کردند، پس عطش بر او فزونی  
گرفت، پس سوار شد و به سوی فرات حرکت کرد در حالی که عباس در برابرش بود، سوارکاران سپاه ابن سعد  
جلوی او را گرفتند. در میان آن‌ها مردی از بنی ذرم بود که به آن‌ها گفت: «وای بر شما، میان او ورود فرات  
قرار بگیرد و اجازه ندهید به آب برسد!» پس حسین گفت: «خداوند! به او تشنگی بده!» دارمی عصبانی  
شد و با تیری به گلویش زد. پس حسین دستش را زیر گلویش دراز کرد و خونس را به آسمان پاشید و گفت:  
«خدایا من به تو شکایت می‌کنم از آن چه با پسر دختر پیامبرت می‌کنند». سپس حسین به جای خود  
بازگشت و تشنگی بر او فزونی یافت. و سپاهیان عمر، عباس را دوره کردند. پس به تنهایی شروع به جنگیدن  
با آن‌ها کرد تا این‌که کشته شد، عاملان اصلی کشته شدن او زیدبن‌ورقه‌حنفی و حکیم‌بن‌طفیل‌سنبسی  
بودند.]

#### ۲-۲-۳. روایت دوم

روایت دیگری از شهادت ابوالفضل‌العبّاس را در المناقب ابن شهر آشوب می‌خوانیم:

وَ كَانَ الْعَبَّاسُ السَّقَاءُ قَمَرُ بَنِي هَاشِمٍ صَاحِبِ لِيَاءِ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ أَكْبَرُ الْإِخْوَانِ مَضَى بِطَلَبِ الْمَاءِ فَحَمَلُوا عَلَيْهِ وَ حَمَلَ هُوَ عَلَيْهِمْ وَ جَعَلَ يَقُولُ لَا أَزْهَبُ الْمَوْتَ إِذِ الْمَوْتُ رَقِيَ / حَتَّى أُوَارِيَ فِي الْمَصَالِيهِ لَقِيَ // النَّفْسِ لِنَفْسِ الْمُصْطَفَى الطُّهْرِ وَقَالَ إِنِّي أَنَا الْعَبَّاسُ أَغْدُو بِالسَّقَاءِ // وَلَا أَخَافُ الشَّرَّ يَوْمَ الْمُلتَقَى. فَكَمَنْ لَهُ زَيْدُ بْنُ وَرَقَاءَ الْجُهَنِيِّ مِنْ وَرَاءِ نَحْلَةٍ وَ عَاوَنَهُ حَكِيمُ بْنُ طَفِيلِ السَّنْسَبِيِّ فَضْرَبَهُ عَلَى يَمِينِهِ فَأَخَذَ السَّيْفَ. بِشِمَالِهِ وَ حَمَلَ عَلَيْهِمْ وَ هُوَ يَرْتَجِزُ: وَ اللَّهُ إِنْ قَطَعْتُمْ بِيَمِينِي / إِنِّي أُحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي // وَ عَنْ إِمَامِ صَادِقِ الْيَقِينِ / نَجَلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ. فَقَاتَلَ حَتَّى ضَعُفَ. فَكَمَنْ لَهُ الْحَكِيمُ بْنُ الطُّفَيْلِ الطَّائِي مِنْ وَرَاءِ نَحْلَةٍ فَضْرَبَهُ عَلَى شِمَالِهِ فَقَالَ: يَا نَفْسُ لَا تَخْشِي مِنَ الْكُفَّارِ / وَ أَبْشِرِي بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ // مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ / قَدْ قَطَعُوا بِبَعْضِهِمْ يَسَارِي // فَأَصْلِبُهُمْ يَا رَبِّ حَرَّ النَّارِ. فَفَتَلَهُ الْمَلْعُونُ بِعُمُودٍ مِنْ حَدِيدٍ. [عباس ساقی، قمر بنی هاشم، علمدار حسین و بزرگترین برادرانش بود. برای آوردن آب حرکت کرد پس لشکریان دشمن به او یورش بردند و او نیز به آن‌ها حمله ور شد در حالی که می‌گفت: من از مرگ نمی‌ترسم که مرگ شادی آور است. جانم فدای جانی که برگزیده و پاکیزه است. من عباس هستم که ساقی نامیده می‌شوم. در روز ملاقات از شر و بدی هراس ندارم. پس آن‌ها را پراکنده ساخت. زید بن ورقاجه‌نی در پس یک نخل به کمین او نشست، حکیم بن طفیل سنسبی نیز یاری اش کرد. ضربه‌ای به دست راست عباس زد، پس شمشیر را به دست چپش گرفت و بر آنان یورش برد و این‌گونه رجز می‌خواند: سوگند به خدا اگر دست راستم را ببرید، بدون تردید تا ابد از دین خود و از امامی که در باورش راستگو و نواده پیامبر پاک و امین است، پشتیبانی می‌کنم. پس جنگید تا ناتوان شد. حکیم بن طفیل طایی از پس یک نخل بر او کمین کرد و ضربه‌ای به دست چپش زد. پس این‌گونه گفت: ای نفس! از کافران مه‌راس! و خویشتن را به رحمت پروردگار جبار در همنشینی با پیامبر بشارت ده! بدون شک از روی ستم دست راستم را بریدند، پس ای پروردگار! آن‌ها را به گرمای آتش جهنم برسان! پس نفرین شده‌ای او را با عمودی آهنین به شهادت رساند].

### ۳-۲-۳. روایت سوم و چهارم

فخرالدین طریحی در کتاب المنتخب فی المراثی و الخطب از فخرالدین طریحی دو روایت درباره شهادت عباس بن علی نقل می‌کند که این دو روایت، همسانی بسیاری با هم دارد:

### ۳-۲-۱. روایت ۱

امام حسین (ع) صدای العطش کودکان را شنید، عباس هم این صدا را شنید، پس به

آسمان نگاه کرد و گفت: خدایا و مولای من! می‌خواهم آماده شوم و اندکی آب برای کودکان بیاورم. پس بر اسب سوار شد و نیزه خود را بر دوش گرفت. عمرین سعد، لعنت خدا بر او، چهار هزار نفر را به نگهبان آب گذاشته بود تا هیچ یک از اصحاب حسین (ع) از آب ننوشند. هنگامی که عباس را دیدند که به سوی فرات می‌رود، از هر طرف و مکان او را محاصره کردند. عباس گفت: ای قوم! آیا شما کافر هستید یا مسلمان؟ آیا در دین شما جایز است که حسین و اهل بیتش را از نوشیدن آب بازدارید، در حالی که سگ‌ها و خوک‌ها از آن می‌نوشند و حسین و فرزندان و اهل بیتش از تشنگی در حال جان دادن هستند؟ آیا تشنگی روز قیامت را به یاد نمی‌آورید؟ چون سخنان عباس را شنیدند، پانصد مرد ایستادند و تیر و نیزه به سوی او پرتاب کردند، عباس به آن‌ها یورش برد. لشکریان مانند گوسفندانی که از گرگ می‌گریزند، از اطراف عباس پراکنده شدند. بر اساس آنچه گزارش شد، تقریباً هشتاد سوارکار از آن‌ها را کشت تا این که اسب خود را به داخل آب برد. خواست آب بنوشد که تشنگی حسین و اهل بیتش و فرزندان را یاد کرد، آب را از دستش بیرون ریخت و گفت: به خدا قسم تا زمانی که برادرم حسین و خانواده و فرزندان تشنه هستند، آب نمی‌نوشم. سپس مشک را پر کرد و بر روی شانه راستش گرفت. اسب خود را تاخت تا آب را به خیمه برساند. پس گروه دشمن اطرافش را گرفتند. او به آنان حمله کرد تا از اطرافش پراکنده شدند. به سوی خیمه حرکت کرد، پس راه را بر او بستند، جنگی بزرگ درگرفت. نوفل ازرق با او برخورد کرد پس ضربه‌ای به دست راستش زد. عباس مشک را به دوش چپ خود گرفت. نوفل ضربه دیگری بر کتف چپش زد، پس کتف چپش بریده شد. عباس مشک را به دندان گرفت. تیری آمد و به مشک آب اصابت کرد، مشک پاره شد و آب ریخت و سپس تیر دیگری به سینه‌اش رسید و عباس از اسب به زمین افتاد. برادرش حسین را صدا زد که مرا دریاب. پس باد صدا را به خیمه‌ها رساند. چون سخنش را شنید، به سوی او آمد و او را دید در حالی که بر زمین افتاده بود پس فریاد زد: «وای برادرم وای نور چشمم» و گریه بسیار کرد. سپس عباس را به خیمه برد و سوگواری بر پا داشت (طریحی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۰۷).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۳۴

عباس به برادرش حسین گفت: ای برادر! می بینی بر ما چه می گذرد؛ مخصوصاً عطش اطفال خردسال و زنان که از همه سخت تر است. پس امام (ع) فرمود: به سوی فرات برو و برای ما آب بیاور! عباس گفت: به روی چشم. جمعی از یاران را با عباس همراه کرد. ابوالفضل با آن مردان رو به شط فرات نهاد. نگهبانان آب فرات به جوش و خروش آمدند و راه بر عباس و یاران او گرفتند و گفتند: که هستید؟ گفتند: ما یاران حسین هستیم. نگهبانان فرات گفتند: این جا چه می کنید؟ گفتند: تشنگی کار ما را به جان رسانیده مخصوصاً تشنگی اهل حرم و کودکان به نهایت رسیده. لشکریان سد راهشان شدند. عباس به آنان یورش برد؛ پس تعدادی از آن ها را کشت و قهرمانانه جنگید تا آن ها را از برابر رود، کنار زد و به فرات رسید. مشک را پرآب کرد و دستش را به آب دراز کرد تا بنوشد، پس تشنگی حسین را به یاد آورد. دستش را باز کرد و گفت: به خدا سوگند، لب به آب تر نخواهم کرد و حال آن که آقایم حسین تشنه است. از فرات با مشک پر بیرون آمد. پس از هر طرف تیر می آمد چنان که زره اش همچون خارپشت گردید. یکی از لشکریان ضربه ای به او زد که دست راستش را برید. عباس شمشیر را با دست چپ گرفت و بر او حمله کرد. پس دست چپش را نیز قطع کردند. شمشیر را به دهان گرفت و حمله کرد که مردی با عمود آهنین ضربه ای بر سرش زد. عباس بر زمین افتاد در حالی که برادرش را صدا زد (همان، ص ۴۳۰).

#### ۴. تحلیل داده ها و بحث اصلی

بررسی روایت فدایی مازندرانی از شهادت عباس بن علی و مقایسه آن با ۴ روایت دیگر که از مقاتل و متون تاریخی در دسترس است، به خوبی آشکار می سازد که روایت فدایی از شهادت عباس بن علی با روایت طریحی همسان است. برای نمایش همسانی های این دو متن و نیز دگرگونی های راه یافته به سروده فدایی، جدول زیر بسیار راهگشا خواهد بود:

روایت فدایی مازندرانی	روایت طریحی
۱- شد بسته و شکسته چوزان قوم ناسپاس / آب فرات و لشکر از آن شاه حق شناس	۱- حسین (ع) صدای العطش کودکان را شنید.
۲- آواز العطش ز سراپرده حرم / شد از حسیض خاک به اوج فلک مماس	۲- عباس هم این صدا را شنید، پس به آسمان نگاه کرد و گفت: خدایا و مولای من، می خواهم

بررسی فزون‌متنی روایت مقتل منظوم فدایی مازندرانی از شهادت عباس بن علی

- ۳- با مشک و نیزه جانب شطّ فرات راند / آماده شوم و اندکی آب برای کودکان بیاورم.  
عبّاس شیر شرزّه چو هر ماس بی هراس
- ۴- صف را ز هم درید ز تیغی که بود آن/ بهر دوش گرفت. / پس بر اسب سوار شد و نیزه خود را بر حصاد سنبله سر به سان داس
- ۵- آن شیردل، چو حیدر صفدر ز حمله‌ای/ نفر را به نگهبان آب گذاشته بود تا هیچ یک از هشتاد تن فکند از آن قوم دون اساس
- ۶- چون شیر خمشناک به شطّ فرات راند/ عباسی که بود عقد ثریّا بر او قطّاس / عباس را دیدند که به سوی فرات می‌رود، از هر طرف و مکان او را محاصره کردند.
- ۷- از شرم حلق تشنه او آب شد فرات/ چون بَط به شط نمود بر آن باره ارتماس
- ۸- می‌خواست تا که نوش کند یک کفی ز آب/ یادش رسید از عطش شاه حق شناس / یا مسلمان؟ آیا در دین شما جایز است که حسین و اهل بیتش را از نوشیدن آب بازدارید، در حالی که سگ‌ها و خوک‌ها از آن می‌نوشند و حسین و فرزندان و اهل بیتش از تشنگی در حال جان دادن هستند؟ آیا تشنگی روز قیامت را به یاد نمی‌آورید؟
- ۹- چون سخنان عباس را شنیدند، پانصد مرد ایستادند و تیر و نیزه به سوی او پرتاب کردند،
- ۱۰- عباس به آن‌ها یورش. لشکریان مانند گوسفندانی که از گرگ می‌گریزند، از اطراف عباس پراکنده شدند.
- ۱۱- بر اساس آنچه گزارش شد، تقریباً هشتاد سوارکار از آن‌ها را کشت.
- ۱۰- پس اسب خود را به داخل آب برد / خواست آب بنوشد که تشنگی حسین و اهل بیتش و فرزندان او یاد کرد
- ۱۲- آب را از دستش بیرون ریخت و گفت: به خدا قسم تا زمانی که برادرم حسین و خانواده و فرزندان او تشنه هستند، آب نمی‌نوشم
- ۱۳- سپس مشک را پر کرد و بر روی شانه راستش گرفت. اسب خود را تاخت و تا آب را به
- ۱۳- بستند راه او ز دم نیزه و خدنگ/ دادند داد ظلم از آن منع و احتباس
- ۱۴- وز چار سو ز ناوک و سوفار دوختند/ بر قامت بلند برانده‌اش لباس
- ۱۵- ناگه در آن میانه ز کین، «نوفل» پلید/ زد ضربتی به شانه آن میر حق شناس
- ۱۶- نوعی که دست راست ز دوشش جدا فتاد/ از چپ گرفت تیغ، میان امید و یاس
- ۱۷- پس کافری که باد جدا دست او ز تن/ از

- تن فکند دست چپ آن امیر ناس
- ۱۸- پا کرد استوار و به دندان گرفت مشک / خود را برای بردن آن آب داشت پاس
- ۱۹- ختم وفا شده است بر آن ماه هاشمی / این نکته را نه جای گمان است و التیاس
- ۲۰- می زد رکاب بر فرس و می چکید خون / از بازویش چو قطره شبنم ز شاخ یاس
- ۲۱- تیری به مشک آمد و آبش به خاک ریخت / زان کرد حال زار خود عباس، اقتباس
- ۲۲- تیر دگر به سینه او آن چنان نشست / کاورد بر دماغ ز مغز سرش عطاس
- ۲۳- شد سرنگون ز توسن و غلتید بر زمین / می دید مرگ خویش در آئینه حواس
- ۲۴- در خون نمود ماه بنی هاشمی خسوف / خاک کرد مهر سپهر شرف مماس
- ۲۵- در زیر سم خیل ستم پیکرش شکست / نوعی که دانه آرد شود در دهان آس
- ۲۶- از دل کشید نعره که «ادرکنی یا اناه» / آمد به گوش شاه چو آن عجز و التماس
- ۲۷- بگذاشت با خروش و فغان دست بر کمر / گفتا به آه و ناله که «الآن انکسر»
- ۱۴- پس گروه دشمن اطرافش را گرفتند / خیمه برساند.
- ۱۵- او به آنان حمله کرد تا از اطرافش پراکنده شدند. به سوی خیمه حرکت کرد،
- ۱۶- پس راه را بر او بستند
- ۱۷- فحاربه هم محاربه عظیمه
- ۱۸- نوفل ازرق با او برخورد کرد پس ضربه ای به دست راستش زد.
- ۱۹- عباس مشک را به دوش چپ خود گرفت
- ۲۰- نوفل ضربه دیگری بر کتف چپش زد، پس کتف چپش بریده شد.
- ۲۱- عباس مشک را به دندان گرفت
- ۲۲- تیری آمد و به مشک آب اصابت کرد، مشک پاره شد و آب ریخت
- ۲۳- سپس تیر دیگری به سینه اش رسید
- ۲۴- عباس از اسب به زمین افتاد
- ۲۵- برادرش حسین را صدا زد که مرا دریاب
- ۲۶- چون سخنش را شنید، به سوی او آمد و او را دید در حالی که بر زمین افتاده بود پس فریاد زد: «وای برادرم وای نور چشمم» و گریه بسیار کرد
- ۲۷- سپس عباس را به خیمه برد و سوگواری برپا داشت.

همسانی های روایت فدایی و طریحی با رسم خط، نشان داده شده است. گزاره های بدون خط، نشان می دهد که فدایی بسیاری از گزاره های منبع خود را با اعمال گشتار برش، حذف کرده و به حفظ ساختار کلی روایت بسنده کرده است:

عباس صدای تشنگی حرم را می شنود؛ پس برای آوردن آب به سوی فرات حرکت می کند. لشکر دشمن مانع می شود. اما عباس یورش می برد و ۸۰ تن از سپاه دشمن را می کشد. به آب می رسد و مشک خود را پر می کند. عباس می خواهد آب بنوشد که یاد تشنگی حسین او را از نوشیدن باز می دارد. در راه بازگشت، با

تیرباران دشمن روبرو می‌شود. شخصی به نام نوفل، دست راست و چپش را قطع می‌کند. تیری به مشک و تیر دیگری به سینه او برخورد می‌کند و عباس بر زمین می‌افتد و برادرش را صدا می‌زند. امام حسین که صدای برادر را می‌شنود به سوی او می‌شتابد.

بنابراین نخستین اقدامی که فدایی در برداشت از منبع خود داشته، برش بخش‌هایی از متن و کوتاه کردن آن بوده‌است. از سوی دیگر، بخش‌های سیاه رنگ در روایت فدایی، نشان می‌دهد که علاوه بر برش و اختصار روایت منبع، بخش‌هایی را با اعمال گشتار انبساط، به روایت برافزوده‌است. برخی از گزاره‌های برافزوده، تحت تأثیر تغییر قالب و به دلیل اقتضائات نظم‌سرایی به روایت اضافه شده‌است (گشتار گسترش). همزمانی اعمال گشتار انبساط و گسترش بدین معناست که بخش‌هایی از روایت در مقتل فدایی با گشتار کمی از نوع فزون‌سازی، طولانی‌تر شده‌است. نمونه را، بخش اعظمی از چهارم برای رعایت وزن و طول مصراع با بهره‌گیری از امکانات و فنون ادبی به روایت افزوده شده‌است (گشتار گسترش). بخش‌های بدون خط ابیات ۵، ۷، ۹، ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، در این دسته جای می‌گیرند. در کنار این گزاره‌ها، کنش و رویدادهایی را به روایت اضافه کرده‌است (گشتار انبساط). ابیات ۱۱ و ۱۲ که کنش گفتگویی ابن سعد است، در روایت فدایی دیده می‌شود. گزاره ۲۷ (کنش گفتگویی امام حسین) نیز به روایت اضافه شده‌است. به نظر می‌رسد فدایی این دو بخش را تحت تأثیر متون دیگری به روایت افزوده و از آن جایی که مستند کردن روایت برای او اهمیت داشته، این گزاره را از روایت منقول در بحارالانوار مجلسی برگرفته باشد: *وَلَمَّا قَتَلَ الْعَبَّاسُ قَالَ الْحُسَيْنُ ع: الْآنَ انْكَسَرَ ظَهْرِي وَ قَلَّتْ حِيلَتِي (مجلسی، ۱۳۱۵ق، ص ۴۱).*

در بررسی گزاره‌های همسان روایت فدایی و طریحی به تفاوت‌هایی برمی‌خوریم؛ تفاوت‌های مختصری که در گزاره‌های همسان دیده می‌شود، در فرآیند تبدیل نثر به نظم و تحت تأثیر تفاوت‌های دو قالب، طبیعی می‌نماید (گشتار شعرسازی)؛ به بیانی دیگر، فدایی گاه به دلیل الزام رعایت وزن و طول مصراع، یک گزاره را طولانی‌تر کرده‌است (گشتار گسترش)؛ برای نمونه، گزاره *الْأَطْفَالُ يُنَادُونَ الْعَطَشَ فَسَمِعَ الْعَبَّاسُ*، به یک بیت گسترش پیدا کرده‌است (آواز العطش ز سرپرده حرم/ شد از حضيض خاک به اوج فلک مماس). در این

حالت، بهره‌گیری از شگردها و فنون ادبی مهم‌ترین دست‌آویز راوی برای گسترش گزاره‌هاست. ابیات ۱۴، ۱۵، ۱۷ و ۲۱ نیز در همین دسته از گزاره‌ها جای می‌گیرند.

## ۵. نتیجه‌گیری

روایت فدایی مازندرانی در ساختار کلی همان روایت طریحی در الممتخب است؛ به بیانی دقیق‌تر، فدایی این روایت منشور از شهادت عباس بن علی را به نظم کشیده‌است. همان گونه که فدایی در مقدمه دیوانش ذکر کرده، محدودیت‌های قالب نظم سبب شده تا راوی به ذکر کلیات بسنده کند. از سوی دیگر، الزام به رعایت قافیه و وزن (طول مصراع) سبب شده برخی گزاره‌ها و جملات به روایت برافزوده یا برخی از گزاره‌ها در مقتل منظوم، طولانی‌تر شود (گشتار فزون‌سازی). حذف برخی از گزاره‌های روایت در مقتل منظوم نیز می‌تواند تحت تأثیر تفاوت قالب نظم و نثر باشد (گشتار تلخیص)؛ به بیانی دیگر، فدایی با اطلاع از افزایش و گسترش گزاره‌ها در قالب نظم، با حذف برخی از گزاره‌ها با در نظر داشتن حفظ ساختار کلی روایت، از طولانی شدن بیش از اندازه متن خود جلوگیری کرده‌است. کوتاه‌سخن آن که فدایی در تبدیل روایت منشور به منظوم، تغییرات زیر را اعمال کرده‌است:

۱- حذف بخش‌هایی از روایت طریحی به گونه‌ای که به ساختار کلی روایت آسیب نزنند (برش).

۲- گسترش گزاره‌ها به دلیل اقتضائات قالب نظم با بهره‌گیری از فنون ادبی (گشتار گسترش).

۳- بهره‌گیری از روایت بحار الانوار برای پایان‌بندی روایت.

## منابع

- آزاده، یوسف و جعفری، سمانه، بررسی بدیع لفظی در دیوان فدایی مازندرانی. فصلنامه مطالعات زبان فارسی، دوره ۶ شماره ۱۵، ص ۲-۱۸، ۱۴۰۲.
- اکبری شلدره، فریدون و فتوکیان، سیدمنصور، بررسی زیبایی شناسانه اشعار عاشورایی فدایی مازندرانی از منظر آرایه‌های معنوی سنتی و نو (ایهام، لف و نشر، حس آمیزی و پارادوکس). فصلنامه مطالعات نقد ادبی دانشکده ادبیات و علوم انسانی واحد تهران مرکزی، دوره ۹، شماره ۳۵، ص ۳۵-۵۲، ۱۳۹۳.
- جعفریان، رسول، درباره منابع تاریخ عاشورا. آینه پژوهش، دوره ۱۲، شماره (۷۱-۷۲)، ص ۴۱-۵۲،

۱۳۸۰.

-رنجبر، محسن، سیری در مقتل نویسی و تاریخ‌نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر. تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۱۵، ص ۵۳-۹۰، ۱۳۸۶.

-داس‌زرین، جمشید، اسکویی، نرگس و داداشی، حسین، پیام‌رسانی بدنی در مقتل فدایی مازندرانی. شعر پژوهی (بوستان ادب)، دوره ۱۴، شماره ۳، ص ۱۵۱-۱۷۴، ۱۴۰۱.

-الطریحی‌النجفی، فخرالدین، المنتخب فی جمع المراثی و الخطب، بیروت: مؤسسه التاریخ‌العربی،

۱۴۲۸.

-فدایی مازندرانی، میرزامحمود، دیوان (مقتل منظوم)، تصحیح و تعلیقات فریدون اکبری شلدره. چاپ اول، تهران: معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۷۷.

-گرین، ویلفرد، ویلینگهام، جان و مورگان لی و لیبر، ارل، مبانی نقد ادبی. چاپ پنجم، تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۱.

-محسنی، مرتضی، غنی‌پورملکشاه، احمد و علیزاده، مرضیه، بررسی سبک‌شناسی مقتل منظوم فدایی مازندرانی. فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، دوره ۸، شماره ۴، پیاپی ۳۰، ص ۱۲۵-۱۴۵، ۱۳۹۴.

-مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. جلد ۴۵، بغداد: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۱۵.

-Gunn, S. *History and cultural theory*. Harlow: Person Longman, 2006.

-Jarrick, A. *Kallkritiken maste uppdateras for att inte reduceras till kvarleva*. Historik Tidskrift, 125 (2), 2-14, 2005.

-Rosenlund, D. *Source criticism in the classroom: An empiricist straitjacket on pupils historical thinking?*. Historical Encounters, 2(1), 47-57, 2015